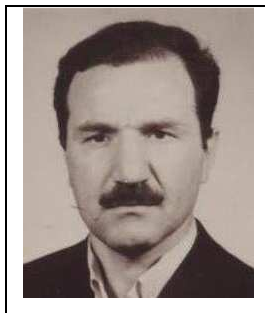


رفیق عادل طالبی



هنگامی که در تابستان شوم 67، داس مرگ رژیم جهانی ولایت فقیه از جبهه های جنگ ارتجاعی به سوی زندان ها برگشت، او جزو اولین گروه هائی از زندانیان سیاسی بود که جانیان حاکم با ریختن خونشان در صدد بازسازی اقتدار در هم شکسته شان بودند. دژخیمان انتقام شکست مفتضحانه خود را می گرفتند، با این امید واهی که کارگران و زحمت کشان را از رهبران سازش ناپذیرشان محروم خواهند ساخت. غافل از این که

اینان در قلب و روح توده ها زنده اند و خاطره شان لوحی نازدودنی که گذر زمان تنها می تواند بر درخشش اش بیافزاید.

و این گونه بود که او سربلند و گردن فراز به خیل عاشقان جاوید پیوست، زنده در خاطره دوست داران ورزش که جسارت او را در افشای مسئولین خود فروخته و مزدوران ساواک، ستوده بودند، زنده در خاطره کارگران و زحمت کشان جنوب که حضور فداکارانه او را در کنارشان به ویژه در شرایط جنگی فراموش نخواهند کرد، و بالاخره زنده در خاطره کارگران ساختمانی، کارگران کارخانجات جاده کرج و عموم زحمت کشانی که سال های متمادی در غم ها و شادی شان شریک بود و در مبارزه علیه سرمایه داران زالو صفت و چکمه پوشان حامی آنان، تنهایشان نگذاشته بود. زنده به عنوان خاطره یک رفیق فداکار، یک مبلغ توانا و یک کارگر پیشرو کمونیست!

رفیق عادل طالبی (ابراهیم) در سال 1331 در خانواده ای متوسط چشم به جهان گشود. پدرش یک قهوه چی و از فدائیان فرقه دمکرات بود. رشد او در فضای سیاسی خانواده، از همان ابتدای شکل گیری شخصیتش، موجب کشش وی به سمت آرمان های ترقی خواهانه گردید. ورود او به دبیرستان همزمان بود با اوج گیری تبلیغات رژیم منفور پهلوی پیرامون اصلاحات ارضی و "دست آوردهای" آن. رفیق عادل با نگارش انشائی که در آن "انقلاب" سفید شاه و مردم را "انقلاب" سیاه شاه بی مردم نامیده بود، مخالفت خود را با این تبلیغات دروغین عیان ساخت و حساسیت مسئولین را به شدت برانگیخت. اما چند صباحی از آغاز دوره دبیرستان نگذشته بود که به دلیل بیماری پدرش ناچار تحصیل را رها کرد و برای امرار معاش خانواده به کارگری مشغول

شد. اما از آنجا که شخصیتی بی قرار و جسور داشت به ورزش روی آورد و در سن 17 سالگی قهرمان ملی بوکس شد و به همراه تیم ملی بوکس برای انجام مسابقه ای عازم رومانی گردید. اما پس از دو سال در اعتراض به حق کشی های معمول و دخالت های مزدوران ساواک در امور ورزشی در برابر تماشاچیان بر روی رینگ بوکس، به افشای مسئولین خود فروخته پرداخت. و در ادامه همین درگیری ها و برای خلاصی از شرّ مزدوران ساواک در اواخر دهه 40 به تبریز سفر کرد. سفری که مسیر زندگی آتی اش را رقم زد.

رفیق عادل در تبریز در تماس با محافل سیاسی، با کتاب های صمد بهرنگی آشنا شد. کتاب های صمد، به ویژه شخصیت انقلابی او، عادل را تماماً دگرگون ساخت و او را به فعالیت سیاسی سوق داد. در همین زمان، با مرگ پدر مسئولیت خانواده را به گردن گرفت، اما با این وجود، عشق به مبارزه و تلاش برای تماس با فعالین سیاسی در وجود او فروزان تر شد.

از سال 55 با چند تن از زندانیان سیاسی رها شده از بند پهلوی، تماس نزدیک برقرار کرد. با اوج گیری انقلاب، فعالانه در تظاهرات توده ای و سپس در قیام مسلحانه بهمن فعالانه شرکت نمود. پس از قیام، فعالیت سیاسی خود را با چریک های فدائی خلق ادامه داد، اما از آنجا که عمیقاً با کار توده ای و سازمان دهی مبارزات کارگران عجین شده بود، به سرعت تناقض خط و مشی این سازمان و شرکت فعال در رهبری جنبش کارگری را دریافت و با پیوستن به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) مرحله جدیدی از فعالیت انقلابی خود را آغاز کرد.

در دوره پس از قیام، به عنوان یکی از فعالین شناخته شده کارگری، نقشی مؤثر در سازمان دهی اعتصابات و تحصن های کارگری ایفا نمود. قبل از یورش اوباشان به خانه کارگر، رفیق عادل به عنوان یک کارگر پیشرو و مورد اعتماد توده کارگر، به ویژه در میان کارگران ساختمانی از محبوبیت فراوانی برخوردار بود. رفقای کارگرش شیفته خصوصیات و اخلاق انقلابی او بودند. او مبلغی توانا بود و به راحتی می توانست با یک سخنرانی ساده علیه سرمایه داران و پاسداران عمامه به سر سرمایه، به اعماق قلب و روح کارگران نفوذ کند و آنان را به مبارزه ای قهرمانانه برانگیزد.

در سال 62 به واسطه پی گرد پلیس سیاسی، زندگی مخفی را آغاز نمود. در سال 63 به دلیل شناخته شدگی بالا که زندگی مخفی را با مشکلات فراوان روبرو می ساخت، به ترکیه اعزام شد. اما پس از مدتی کوتاه به سبب علاقه شدیدی که به فعالیت در میان کارگران داشت، به ایران بازگشت.

رفیق عادل در اردیبهشت 64 همراه با رفقای چون شهید (امیر) منصور کازرانی و شهید عبدالمجید سمیاری دستگیر شد و پس از مقاومتی جانانه - مدت ها از پذیرش این که نام او عادل طالبی است خودداری می کرد- به ده سال زندان محکوم شد و در زندان نیز فعالانه در برابر انواع اجحافات و زورگوئی های زندانبانان سرسختانه مقاومت نمود. طی چهار سالی که در بند دژخیمان فقیه زندانی بود، یک بار برای شرکت در مراسم چهلم مرگ برادرش که توسط یک پاسدار به قتل رسیده بود، به بیرون از زندان منتقل گردید. هنگامی که رفیق عادل به همراه پاسداران وارد مجلس ختم برادرش شد، مجلس دچار چنان تلاطمی شد که پاسداران همراه وی به شدت به وحشت افتادند. همه حضار به پا خاستند و برای عرض تسلیت و ربوبوسی با رفیق پیش آمدند. مزدوران رژیم باور نمی کردند که یک زندانی کمونیست از چنین محبوبیتی میان توده مردم برخوردار باشد.

و سرانجام پس از چهار سال مقاومت قهرمانانه و پافشاری بر آرمان آزادی و سوسیالیسم، لحظه نبرد سرنوشت فرا رسید. رفیق عادل طالبی از اولین زندانیانی بود که در شهریور 67 در برابر هیأت تعیین تکلیف قرار گرفت و با صلابت آن "نه خونین" ندای سازش و خیانت را در گلوئی دشمن خفه کرد. او سربلند و گردن فراز از میدان آخرین نبرد نیز پیروز برون آمد و جان بر سر پیمان نهاد تا خاطره اش، همچون زندگیش، در قلب و روح کارگران و زحمت کشان شور افکند و به نبرد تا به آخر فرا خواند. لوحی نازدودنی حک شده بر قلب کارگران و پرتوی رهنما به سوی رهایی!